

بِسْمِ
اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

۳ خردورزش 

فرشتگانی با صورت‌های کثیف

جاناتان ویلسون
حمید نیکوئی





نشر گلگشت

در شبکه‌های مجازی هم
نشر گلگشت را دنبال کنید:

goalgasht

goalgasht

goalgasht

خرید اینترنتی:

goalgasht.ir

فرشتگانی با صورت‌های کثیف

Angels with Dirty Faces

جاناتان ویلسون حمید نیکوئی

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه‌ی رسمی از ناشر است.

قیمت/۲۰,۰۰۰ تومان

طرح جلد و صفحه‌آرایی/گرافیک گلگشت

ویراستاری و مقابله‌ی متن/ماشاله صفری

نوبت چاپ/اول ۱۳۹۹

تیراژ/۱۰۰۰ جلد

شابک/۹۷۸-۶۲۲-۶۴۸۹-۱۲-۶

سرشناسه: ویلسون، جاناتان، ۱۹۷۶-م. /Wilson, Jonathan، ۱۹۷۶-
عنوان و نام پدیدآور: فرشتگانی با صورت‌های کثیف: لیونل مسی/جاناتان ویلسون ؛ حمید نیکوئی.
مشخصات نشر: تهران: گلگشت، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۶۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۸۹۴-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه بخشی از کتاب "Angels with dirty faces : how Argentinian soccer defined a nation and changed the game forever"

موضوع: مسی، لیونل، ۱۹۸۷-م. /Messi, Lionel، فوتبال/لیست‌ها - آرژانتین/Soccer players - Argentina - آرژانتین - تاریخ

شناسه افزوده: نیکوئی، حمید، ۱۳۶۲-مترجم

رده بندی کنگره: GV۹۴۱/۷/رده بندی دیویی: ۷۹۶/۳۳۴۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۵۸۴۹

تلفن: {+۹۸۲۱} ۳۳۹۸۲۸۸۸
{+۹۸} ۹۲۱۳۹۰۲۲۵۰
فکس: {+۹۸۲۱} ۴۳۸۵۲۹۳۳



دومین رجعت

سالوادور ریکاردو آپاراسیو دلسرد بود. تنها سیزده نفر از چهارده بازیکن گروهی سنی متولد ۱۹۸۶ او در ورزشگاه گراندولی^۱ حومه روزاریو حاضر شده بودند؛ بنابراین او یک بازیکن کم داشت تا همچون همیشه یک بازی تمرینی هفت در برابر هفت را نظارت کند. در مقابل جایگاه زهوار در رفته‌ی ورزشگاه، پسر بچه‌ی دیگری بود که سرمستانه در میان خاک‌وخل به توپ ضربه می‌زد، اما پسرک متولد سال ۱۹۸۷ بود. حتی در قیاس با یک کودک چهارساله هم جثه‌ی کوچکی داشت. دو برادر بزرگترش به‌طور منظم مشغول تمرین بودند و مادر بزرگشان بر روی تکه‌ای چوبی و سخت از نیمکت در جایگاه نشسته بود. او قبلاً دربارهی بازی دادن به برادر کوچکتر از آپاراسیو درخواست کرده بود.

درباره‌ی جزئیات دقیق اینکه چه چیزهایی در ادامه رخ داد اختلاف نظر وجود دارد. آپاراسیو گفت که از روی ناامیدی به کودک چهارساله اجازه‌ی بازی داد و وقتی مادر یا عمه‌اش - او نمی‌توانست دقیق به خاطر بیاورد- اعتراض کردند، قول داد که در صورت خشن شدن بازی، سریعاً آن را متوقف می‌کند. خانواده‌ی او در عین حال، عقیده داشتند که مادر بزرگش خواستار بازی کردن او شده و آپاراسیو که تنها از روی

۸ | فرشتگانی با صورت‌های کثیف

بی‌میلی موافقت کرده بود، گفت که باید در پست بال (وینگ) بازی کند تا اینکه اگر پسرک در طول بازی به گریه افتاد، آنها بتوانند سریع از زمین خارجش کنند. در حال کودکِ چهارساله شروع به بازی کرد. بار اول که توپ به سمتش آمد، آن را رها کرد، این باعث تعجب آپاراسیو نشد. بار دوم که توپ به او رسید، روی پای چپش افتاد، توپ را با ضربه‌ای به پیش راند و شروع به دویدن کرد و با یک درپبل شگفت‌انگیزِ غریزی سه نفر را کنار گذاشت. آپاراسیو هرگز پیش از این چیزی شبیه لیونل مسی ندیده بود.

مسی در ۲۴ ژوئن ۱۹۸۷ در بیمارستان گاریبالدیⁱⁱ روزاریو متولد شد. عصر همان روز پانزده بمب در نقاط مختلف آرژانتین، یکی در روزاریو و یکی در ویا کونستیتوسیون، شهرک کوچکی در حدود سی مایلی خارج شهر، جایی که پدر مسی در آنجا کار می‌کرد، منفجر شد. دلایل دقیق این بمب‌گذاری‌ها نامشخص باقی ماند، اما به نظر می‌رسید که نوعی اعتراض به قانون آلفونسینⁱⁱⁱ که روز قبل به مرحله‌ب اجرا درآمده بود باشند.

والدین مسی، خورخه و سلیا، در سال ۱۹۷۸ درست هشت روز پیش از برگزاری فینال جام جهانی، ازدواج کرده بودند. در کشوری که کل تاریخش می‌تواند به‌مانند یک داستان رئالیسم جادویی با نمادگرایی روایت شود، ورود مسی به نوعی گویی از پیش مقدر بود. روزاریو در سیصد مایلی اسکوئینا، خانه‌ی والدین دیگو مارادونا، در اطراف رودخانه پارانا وسعت یافته است. روز تولد او مقارن با پنجاه و دومین سالگرد مرگ کارلوس گاردل^{iv} خواننده‌ی مشهور تانگو بود. در اولین تولدش، عمه‌ها و عموهایش او را با پیراهن قرمز-مشکی نیوولز اولد بویز^v سورپرایز

دومین رجعت | ۹

کردند. باشگاهی که مارادونا بعداً دوره‌ی ناموفقی در آن داشت؛ چیزی که مارادونا نتوانست به اتمامش برساند، معلوم شد که مسی حتی شروعش هم نخواهد کرد.

اهدای پیراهن به نوزاد یک حرکت نمادین بود، کاری که اثر «ستایش جنگجویان قفس»^۱ اولین اثر از شاهکار ملیله‌دوزی^۶ شش‌گانه گریسون پری^۷ تحت عنوان «بیهودگی تفاوت‌های کوچک»^۲ را نیز تحت تأثیر خود قرار داد. در اثر هنری گریسون پری، کودکی با نام تیم راکول، لباس تیم ساندرلند^۳ را به‌عنوان پرچم قبیله‌اش دریافت می‌کند که معنای تعلق و گیرافتادن را به‌طور توأمان داراست. اگر مسی تا اواسط دوران نوجوانی‌اش در نیوولز می‌ماند، اگر هولیگان‌ها^۸ که برای اثرگذاری مخرب روی باشگاه آمده بودند، جدی‌تر گرفته می‌شدند، شاید گرفتار شدن (مسی) دیگر صرفاً تمثیلی نمی‌ماند [و به واقعیت تبدیل می‌شد]. آلابارسیز^۴ با ناراحتی، مفهوم «فوتبال به‌مثابه یک هویت‌بخش آسان» را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد و خاطرنشان می‌کند که از زمانی که (تمامی) مردم به‌جای شهروند به مصرف‌کننده -هم مادی و هم نمادین- تبدیل شده‌اند، نقش فوتبال (نیز) تغییر کرده است. فوتبال که زمانی یک فضای هویتی گرم بود که فرد در عوض اختصاص دادن اندکی اشتیاق، داستانی درباره‌ی تعلق به چیزی به دست می‌آورد، (حال) خود به هویت اصلی تبدیل شده است: نه داستانی در میان داستان‌های دیگر، بلکه معنایی یگانه -و تراژیک- از زندگی. البته فقر فوتبال آرژانتین و شرایط

1- The Adoration of the Cage Fighters

2- The Vanity of Small Differences

3- Sunderland FC

۴- Pablo Alabarces، نویسنده و جامعه‌شناس آرژانتینی.

۱۰ | فرشتگانی با صورت‌های کثیف

نامساعدی که بازی‌ها در آن انجام می‌شود بر شدت این تراژدی می‌افزاید: تعداد زیادی از آرژانتینی‌ها هویت خود را در وهله‌ی اول از طریق فوتبال کسب می‌کنند و فوتبالی که امروز در آرژانتین انجام می‌شود حتی فوتبالی خوب و باکیفیت هم نیست.

پیراهن نیوولز، وجهه‌ی نمادین هویت مسی است. باوجود تمام هجمه‌های سختی که در طول دوران فوتبالش علیه او بوده که به تیم ملی آرژانتین اهمیت نمی‌دهد، او همچنان، مصرانه یک روزاریویی باقی مانده است: آنتونلا^۱ همسر و مادر فرزندانش، یک روزاریویی است، هنرپیشه محبوبش ریکاردو دارین^۲ آرژانتینی بازیگر فیلم‌های nine queens و the secret in their eyes است و علیرغم مهاجرت به اسپانیا از سیزده سالگی، لهجه‌ی او همچنان آرژانتینی مانده است.

غذای مورد علاقه‌اش، یک نوع فیله‌ی گوشت گوساله‌ی آرژانتینی به نام میلانزا است که مادرش با سس گوجه‌فرنگی و پنیر پیتزا درست می‌کرد.^۳ رژیم غذایی مسی (به‌عنوان یک ورزشکار حرفه‌ای) در مجموع به‌طور غیرمعمولی ساده است، حتی اگر که پس از انتصاب پپ گواردیولا به‌عنوان سرمربی بارسلونا، کمی اصلاح شده باشد. در روزهای اولیه‌ی حضورش در باشگاه به او هشدار دادند که بیش از اندازه نوشابه کوکا می‌نوشد؛ در سپتامبر ۲۰۱۴ هم فهرستی منتشر شد که نشان می‌داد غذای مورد علاقه‌ی بعد بازی او پیتزای پنیر و نوشابه‌ی اسپریت است. حتی پیش از در نظر گرفتن این موضوع، باید بدانید که پیتزای معمولی آرژانتینی گوجه‌ی کم و مقدار زیادی پنیر دارد، همان‌طور که کِن اِری^۳

1- Antonella Rocuzzo

۲- Ricardo Darin، بازیگر، نویسنده و فیلم‌ساز مشهور آرژانتینی.

3- Ken Early

دومین رجعت | ۱۱

روزنامه‌نگار ایرلندی، اشاره کرد، این غذا به شدت شبیه چیزی است که از روی مینوی مخصوص کودکان سفارش می‌دهید: احتمالاً این تجلی خصلت ناگزیر کودکانه *the pibe** است که سرخیو لوینسکی^۱، نویسنده‌ی آرژانتینی آن را مطرح کرد، این ایده که اگر بخواهد استعداد در کودک پوترو^۲ حفظ شده و باقی بماند، او مجاز نیست که رشد کرده و بالغ شود.

زمانی که کوریه رو دِلا سِرا^۳ با مسی درباره‌ی پیشینه‌ی ایتالیایی خانواده‌اش مصاحبه می‌کرد، او چیزی درباره‌ی ریکانتی^۳ که خانگی پدر و مادر بزرگش، پیش از مهاجرت به آرژانتین در آنجا بوده، نمی‌دانست. او درباره‌ی جیاکومو لئوپاردی شاعر که در آنجا متولد شده بود و یا همسایگی با کلیسای لورنته هم چیزی نمی‌دانست. تمام زندگی‌اش فقط روزاریو بود تا در سیزده سالگی به بارسلونا رفت و این باعث شکسته شدن پیوندهایش با وطن گشت؛ همان‌طور که تیم راکول در پرده‌های پری، پی برد که هیچ تبعیدی بدون دشواری‌هایش وجود نخواهد داشت، خصوصاً از این منظر که هم‌وطنانش بعداً چگونه با او برخورد خواهند کرد. (البته نکته‌ی ریز مضاعفی نیز وجود دارد که در آن برای خیل عظیمی، خصوصاً در آرژانتین، فوتبال راهی برای خلاص شدن از یک اقتصاد بیمار و رهایی از محله‌های درب‌وداغان و دورافتاده‌ای چون گراندولی^{xii} است).

علیرغم پیراهن که به‌عنوان هدیه در اولین تولدش گرفته بود، برای مسی زمان بر بود که جذب فوتبال بشود. او برای چهارمین سالگرد تولدش یک توپ فوتبال هدیه گرفت اما هنوز ترجیح می‌داد کارت

1- Sergio Levinsky

۲- Corriere della Sera، نشریه معتبر ایتالیایی.

3- Menahem Benjamin Ricanti

عکس جمع‌آوری کرده و تیله‌بازی کند که در هر دوی این موارد حس رقابت‌جویی بالایی داشت. تا اینکه روزی او برای ملحق شدن به پدر و برادرانش برای بازی در خیابان، به بیرون از خانه رفت. خورخه می‌گفت: «ما مبهوت شده بودیم که می‌دیدیم او قادر به انجام چه کارهایی است، قبلاً هرگز فوتبال بازی نکرده بود.» پس از آن، زمان زیادی نبرد که شروع به بازی برای گراندولی کرد. مرتب در هر بازی چهار، پنج گل می‌زد، حتی با وجود اینکه به قدری کوچک بود که توپ به زانوهایش می‌رسید.

خورخه مسی، پیش از خدمت سربازی‌اش، برای رده‌های پایین نیوولز بازی کرده بود. او به خاطر کار در کارخانه‌ی تولید فولاد فوتبال را رها کرد و تبدیل به یک مدیر در بخش خود شد. مسی کنار برادران و پسرعموهایش، زمانی که به دیدار مادر بزرگ می‌رفتند، ساعت‌ها در خیابان بازی می‌کردند. بازی‌ها اغلب با ریزش اشک‌ها به پایان می‌رسید؛ لئو از شکست نفرت داشت.

مسی تا سن شش سالگی با دو جین گل زده در گراندولی ماند. به هر حال آن زمان احتمالاً وقتش رسیده بود که وارد مسیرهایی بشود که سر از جاهای حرفه‌ای‌تر در بیاورد، اما ورق زمانی برگشت که روزی خورخه برای تماشای بازی لیونل و ماتیاس آمد و چون نمی‌خواست دو پزو حق ورود را پرداخت کند، از رفتن به داخل منع شد. مسی دیگر هیچ‌گاه برای باشگاه بازی نکرد.

او در ۲۱ مارس ۱۹۹۴ توسط باشگاه نیوولز اولد بویز سه ماه پیش از هفتمین سال تولدش و علیرغم اینکه تنها ۱۲۱ سانتیمتر قد داشت به خدمت گرفته شد. سه ماه قبل از آن مارادونا آخرین بازی‌اش را برای

دومین رجعت | ۱۳

باشگاه انجام داده بود. در آن برهه، باشگاه نیولوز به لطف خورخه گریفا^۱ و کارهایش در دهه‌ی هشتاد میلادی شهرتی استثنایی در توسعه و تربیت فوتبالیست، در رده جوانان کسب کرده بود. مربیان اولیه‌ی میسی از اینکه او تا چه اندازه ذاتاً یک فوتبالیست بود، یکه می‌خوردند؛ از اینکه چگونه او به جای یک دوره‌ی آموزش کامل و تمام‌عیار تنها به اندکی راهنمایی نیاز داشت. مربیان و معلمان مدرسه‌اش یک کودک آرام و تودار را به خاطر می‌آوردند که در عین حال یک رهبر بود. حتی بهترین دوست دوران کودکی‌اش یعنی سینیتا آریانو^۲ او را یک «منزوی» توصیف کرد؛ بعدها در تیم ملی آرژانتین توداری‌اش باعث ضدیت بسیاری از بازیکنان با او شد. شاید اصلاً از ابتدا همین‌طور بود، اما حال سؤال این است که آیا امکان داشت نبوغ او دلیل اصلی فاصله گرفتنش از دیگران شده باشد، آیا او فهمید که می‌تواند کارهایی انجام بدهد که دیگران قادر به انجام آن نیستند و بنابراین پی برد که متفاوت از همه است؟ شاید حتی این، مسئولیت ویژه و دشواری در قبال استعدادش به او داده باشد.

توانایی‌هایش به او جذبه خاصی بخشیده بود حتی اگر که به ندرت حرف می‌زد. کیکه دومینیکز^۳ یکی از اولین مربیان‌ش در نیولوز، در حین انجام تمرینات گرم کردن، با علم به اینکه بقیه از میسی تبعیت خواهند کرد، او را با دیگر بازیکنان تنها می‌گذاشت. همچنین نفرت از شکست کماکان در او باقی مانده بود؛ گاهی این در قالب اشک و اندوه بروز

۱- Jorge Griffa، بازیکن سابق تیم‌های نیولوز اولد بویز و اتلتیکو مادرید اسپانیا که پس از بازنشستگی، به‌عنوان استعداد یاب و مربی رده‌های سنی باشگاه نیولوز فعالیت می‌کرد. او عضوی از تیم ملی آرژانتین در سال ۱۹۵۹ بود که به‌عنوان قهرمانی کوبا آمریکا دست یافتند.

2- Cinita Arellano

3- Quique Dominiguez

می‌کرد، اما اغلب مواقع این نفرت از شکست، باعث می‌شد که برنده‌ی بازی‌ها باشد، حتی یک‌تنه. برای نمونه یک بازی در پوختا^۱ برگزار شده بود که نیوولز تا به خود آمد، در ربع ساعت ۲-۰ عقب افتاد. مِسی، آن‌طور که هم‌تیمی‌اش خِراردو می‌گوید، تمرکز کرد و حمله را در دست گرفت و با یک هتریک بازی را برگرداند. ترفندها و مهارت‌هایش منجر به این می‌شد که مدافعان برای توقفش اغلب به خطا متوسل شوند؛ اما آدریان کوریا، مربی‌اش در تیم ده‌ساله‌ها، یعنی بالاترین سطحی که در نیوولز به آن رسید، می‌گفت زدن و خطا کردن روی او حقیقتاً باعث برانگیختگی و تحریک بیشترش می‌شد.

مِسی هنوز کوتاه بود، در ده‌سالگی تنها ۱۲۷ سانتیمتر قد داشت، بسیار کوتاه‌تر از هم‌سالانش و خیلی کوتاه‌تر از برادرانش در زمانی که هم‌سن او بودند؛ بنابراین به دکتر دیگو شوارتزستین^۲ ارجاع داده شد. دکتر پی برد که بدنش یک نوع هورمون رشد ویژه را تولید نمی‌کند. باید توسط تزریقات روزانه مورد مداوا قرار می‌گرفت؛ اما هزینه‌ی این درمان ماهیانه هزار و پانصد دلار بود. درمان‌ها مؤثر واقع شدند: او در یازده سالگی ۱۳۲ سانتیمتر بود؛ و در دوازده سالگی ۱۴۷ سانتیمتر. در ابتدا خورخه توانایی پرداخت مالی درمان‌ها را با کمک‌های تأمین اجتماعی و شرکتی که برایش کار می‌کرد داشت، اما در پی کمک مالی باشگاه بود (جزئیات کمی گیج‌کننده‌اند: شوارتزستین اصرار دارد که هورمون درمانی مشمول بیمه‌ی ملی قرار می‌گرفت). نیوولز قول‌های مختلفی می‌داد اما طبق گفته‌ی خورخه آنها تا آن زمان تنها سیصد پزو پرداخت کرده بودند،

1- Pujato

2- Diego Schwarzstein

بنابراین او شروع به جستجو برای یک جایگزین مناسب کرد. اگرچه مسی یکی از هواداران نیوولز به شمار می‌رفت، اما یکی از تحسین‌کنندگان باشگاه ریورپلاته هم بود؛ به خاطر بت فوتبالی‌اش پابلو آیمار شماره‌ی ۱۰ با استعداد تیم که در سال ۲۰۰۱ راهی والنسیا شد. در سال ۲۰۰۰ مسی برای انجام تست به ریورپلاته رفت. این الگو همیشه یکسان بود، مربیان نگاهی به اندام نحیفش انداخته و به تردید می‌افتادند که آیا می‌تواند از عهده این کار بربیاید یا نه. برای بازی تمرینی مقدماتی روی نیمکت نشست و در انتها چند دقیقه‌ای به او فرصت دادند تا بازی کند و در نتیجه بلافاصله به بازیکن مقابلش دو بار لایی زد. از او خواسته شد که یک‌بار دیگر بازی کند و مسی این بار از ابتدا بازی کرد و ده گل به ثمر رساند. ریورپلاته می‌خواست با او قرارداد امضاء کند اما مشکل این بود که آنها تنها شرایط قرارداد با بازیکنان بالای سیزده سال را داشتند. اینجا محل مناقشه است که آیا واقعاً خورخه دوست داشت پسرش به ریورپلاته ملحق شود یا اینکه فقط دنبال فشار آوردن به نیوولز بود تا به قول‌هایش برای پرداخت هزینه‌های درمان پزشکی احترام بگذارد. اگر هدفش این بود، شکست خورد؛ قول‌های زیادی داده شد اما از پول بیشتر خبری نبود. پس به فکر رفت تا یک تصمیم اساسی بگیرد.

در فوریه‌ی سال ۲۰۰۰ یک فیلم که در آن مسی صد و سیزده روپایی با یک پرتقال و صد و چهل روپایی با یک توپ تنیس زده بود، ساخته شد. یک توپ پینگ‌پنگ نیز در آن گوشه افتاده بود و مسی با آن هم بیست و نه روپایی زد. چند ماه بعد یک نوار ویدیویی از آن